

## نُه شرح و تفسیر درباره‌ی حزب کمونیست - فصل ۸

### چگونه حزب کمونیست چین فرقه‌ای شیطانی است

#### مقدمه

فروپاشی بلوک سوسیالیست به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ بیانگر شکست کمونیست پس از گذشت چیزی نزدیک به یک قرن بود. با این وجود، حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) بطور غیر قابل پیش‌بینی جان سالم بدر برد و هنوز نیز حکومت کشور چین را، با جمعیتی حدود یک پنجم جمعیت جهان، به‌دست دارد. در اینجا یک سؤال اجتناب‌ناپذیر پیش می‌آید: آیا ح‌ک‌چ واقعاً کمونیست است؟

در چین امروز هیچ‌کسی، حتی خود اعضای حزب، به کمونیسم اعتقادی ندارد. پس از گذشت پنجاه سال سوسیالیسم، امروز ح‌ک‌چ سیاست مالکیت خصوصی را اتخاذ کرده و حتی بازار بورس به‌راه انداخته است. چین در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به‌منظور پایه‌گذاری تجارتی جدید است و این در حالیست که همچنان به استثمار کارگران و کشاورزان ادامه می‌دهد. این کاملاً با ایده‌های کمونیسم در تضاد است. علی‌رغم مصالحه با سرمایه‌داری، ح‌ک‌چ همچنان به حکومت خودکامه‌ی خود بر مردم چین ادامه می‌دهد. قانون اساسی کشور با وجود این‌که در سال ۲۰۰۴ مورد تجدید نظر قرار گرفت هنوز نیز موكداً اظهار می‌دارد که ”مردم چین از هر قوم و نژادی که باشند تحت رهبری ح‌ک‌چ و رهنمون‌های ایدئولوژی‌های مارکسیسم - لنینیسم و مائو زدانگ و تئوری دنگ شیائوپینگ و تفکرات ”نمودهای سه‌گانه“... به دیکتاتوری دمکراتیک مردمی و راه سوسیالیست متعلق هستند.“

”پلنگ خود مرد، ولی پوست آن هنوز باقیست.“ [۱] امروز از ح‌ک‌چ نیز تنها پوستش باقی مانده است. ح‌ک‌چ امروز پوست را به ارث برده و از آن برای حفظ حکومتش استفاده می‌کند.

ماهیت این پوست به ارث برده شده توسط ح‌ک‌چ امروز چیست؟ ماهیت سازمان‌دهی این حزب چیست؟

#### الف - خصوصیات فرقه‌ای ح‌ک‌چ

حزب کمونیست اساساً فرقه‌ای شیطانی و مضر برای بشریت است.

گرچه حزب کمونیست هرگز خود را یک آیین معرفی نکرده ولی خصوصیات آن با ویژگی آیینی کاملاً تطبیق دارد (جدول شماره ۱). حزب کمونیست از همان ابتدای شکل‌گیری و پایه‌گذاری، مارکسیسم را به‌عنوان حقیقت مطلق در نظر گرفت و با ایمان راسخ، مارکس را به‌عنوان خداوند مذهب خود مورد پرستش قرار داد و مردم را به انجام یک مبارزه‌ی طولانی و مادام‌العمر به منظور دستیابی به هدف غایی یعنی ”ساختن بهشت کمونیست بر روی زمین“ تشویق کرد.

حزب کمونیست به‌طور کاملاً مشخصی با همه‌ی مذاهب برحق فرق می‌کند. تمامی مذاهب رسمی بر وجود خداوند و بخشش اتفاق نظر داشته و هدف همگی تعلیم انسانیت و اخلاق و مراقبت از روح است. حزب کمونیست به خداوند اعتقادی نداشته و با اصول اخلاقی سنتی مخالف است.

آن چه حزب کمونیست انجام داده است ثابت می‌کند که فرقه‌ای شیطانی است. اعتقادات و آموزه‌های حزب کمونیست بر پایه‌ی مبارزات طبقاتی، انقلاب‌های خشن و دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر بنا گردیده و به انقلاب کمونیستی پر از خون، جنایت و خشونت منجر گردیده است. ”رعب و وحشت سرخ“ تحت لوای کمونیسم حدود یک قرن است که ادامه دارد و در طول این مدت مصایب عدیده‌ای را برای کشورهای مختلف به وجود آورده و جان‌های بسیاری را ستانده است. مکتب کمونیسم، مکتبی که جهنمی را در روی زمین به وجود آورده چیزی به جز یک فرقه‌ی شیطانی و خبیث نیست.

### جدول ۱. خصوصیات آیینی ح‌ک‌چ

شکل بنیادی مذهب	شکل مرتبط با آن در حزب کمونیست چین
۱ کلیسا یا تریبون	تمامی رده‌های کمیته‌ی حزب؛ تریبون حزبی، از جلسات حزبی تا تمامی رسانه‌های تحت کنترل ح‌ک‌چ را در بر می‌گیرد
۲ معتقدات و آموزه‌ها	مارکسیسم-لنینیسم، ایدئولوژی مائو زدانگ، تئوری دنگ شیائوپینگ، ”نموده‌های سه‌گانه“ جیانگ زمین و قانون اساسی حزب
۳ مناسک گرویدن به آیین	مراسمی که در آن سوگند به وفاداری مادام‌العمر به ح‌ک‌چ یاد می‌شود
۴ تعهد و پایبندی به یک مذهب	عضو تنها می‌تواند به حزب کمونیست اعتقاد داشته باشد
۵ کشیش‌ها و روحانیون	دبیران حزب و مسئولین رده‌های مختلف حزب
۶ پرستش خداوند	تهمت زدن به تمامی خدایان و منکر شدن آنها و معرفی خود به عنوان ”خداوند“ بدون نام
۷ مرگ به معنای ”عروج به بهشت و یا نزول به جهنم است“	مرگ به معنای ”رفتن به دیدار مارکس“ است
۸ کتاب‌های مقدس	تئوری‌ها و نوشته‌های رهبران حزب کمونیست
۹ موعظه‌گری	انواع نشست‌ها و سخنرانی‌های رهبران
۱۰ تلاوت کتب مقدس، مطالعه و مورد پرسش قرار دادن کتاب‌های مذهبی	مطالعات سیاسی، فعالیت‌ها و جلسات منظم دوره‌ای برای اعضای حزب
۱۱ سرودهای مذهبی	سرودهایی در مدح حزب
۱۲ نذورات و هدایا	حق عضویت اجباری، تخصیص اجباری بودجه‌های دولتی که پولی حاصل از خون و عرق و زحمت مردم است و به مصرف حزب می‌رسد
۱۳ تنبیهات	تنبیهات حزب به طرق گوناگون از ”دستگیری در خانه و جستجوی منزل“ و ”اخراج از حزب“ گرفته تا شکنجه‌های مرگ‌بار و حتی تنبیه خویشاوندان و دوستان وجود دارد

خصوصیات فرقه‌ای حزب کمونیست را می‌توان در شش عنوان خلاصه کرد:

### ۱- ملغمه‌ای از مکاتب سر هم شده و نابود کردن دگراندیشان

حزب کمونیست مارکسیسم را به‌عنوان اعتقادات و آموزه‌های آیینی خود در نظر گرفته و آن را "حقیقتی شکست‌ناپذیر" می‌داند. اعتقادات و آموزه‌های کمونیستی فاقد هرگونه شفقت و بردباری است. در عوض پر از نخوت و کینه است. مارکسیسم محصول دوره‌های اولیه سرمایه‌داری بود، یعنی زمانی که تولید اندک و علم توسعه نیافته بود. در آن زمان فهم صحیحی از تمامی ارتباطات موجود بین انسان و جامعه و یا انسان و طبیعت وجود نداشت. متأسفانه چنین ایدئولوژی ارتدادی به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی تبدیل شد و مدت یک قرن لطامت زیادی به انسان‌ها وارد کرد تا در آخر به عنوان یک مکتب کاملاً غلط طرد شد.

از زمان لنین تا کنون همواره رهبران حزب در حال اصلاح اصول این فرقه بوده‌اند. از تئوری لنین مبنی بر انقلاب‌های خشن و تئوری مائو زدنک مبنی بر انقلاب‌های متعدد تحت دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر تا "نمودهای سه‌گانه" جیانگ زمین، همواره تاریخ حزب کمونیست مملو از دروغ و تئوری‌های ارتدادی بوده است. گرچه این تئوری‌ها همواره مصیبت‌آفرین بوده و خود یکدیگر را نقض می‌کنند، حزب کمونیست همواره بر بی‌عیب بودن آن به‌عنوان یک امر جهانی تأکید داشته و مردم را مجبور به مطالعه‌ی اصول مکتبی آن می‌کند.

از میان برداشتن دگراندیشان یکی از موثرترین ابزارهای این فرقه‌ی شیطنانی در گسترش مکتبش بوده است. از آنجایی که مکتب و رفتار این فرقه‌ی شیطنانی بسیار مسخره و احمقانه است، حزب کمونیست می‌بایست که آن‌را به زور و با توسل به خشونت و کشتار دگراندیشان به مردم بقبولاند. پس از آن که حزب کمونیست چین عنان قدرت را در چین به‌دست گرفت اصلاحات ارضی را به‌منظور از میان برداشتن طبقه‌ی زمین‌داران آغاز کرد. متعاقب آن اصلاحات سوسیالیستی در صنعت و تجارت جهت از بین بردن سرمایه‌داران، جنبش پاک‌سازی ارتجاعیون جهت حذف ادیان قومی و مقامات اداری که صاحب پست‌های مهم قبل از قدرت گرفتن کمونیست بودند، جنبش ضد جناح راست برای ساکت کردن روشن‌فکران و انقلاب بزرگ فرهنگی جهت ریشه‌کن کردن فرهنگ سنتی چین آغاز گردید. ح‌کچ توانست تا چین را تحت لوای فرقه‌ی شیطنانی خود متحد گرداند و به موقعیتی دست یابد که به‌خواست او همگان "کتاب سرخ" را مطالعه کنند، در وفاداری به حزب از همدیگر پیشی گیرند و صبح از حزب طلب درس جدید کرده و عصر همان درس را پس دهند. در زمانی پس از مائو و دنگ شیائوپینگ، ح‌کچ ادعا کرد که فالون گونگ که یک روش تزکیه‌ی سنتی مبتنی بر اصول "درست‌کاری، شفقت و بردباری" است در جذب توده‌ها رقیب اوست و به این ترتیب قصد داشت تا آن‌را ریشه‌کن کند. به‌همین دلیل آزار و شکنجه‌ی قتل‌عام گونه‌ی فالون گونگ را آغاز کرد که هم اکنون نیز ادامه دارد.

### ۲- ترویج رهبر پرستی و دیدگاه‌های برتری جویانه

از مارکس گرفته تا جیانگ زمین، رهبران حزب کمونیست همواره به‌گونه‌ای تصویر شده‌اند که مورد پرستش قرار گیرند. قدرت مطلق رهبران حزب کمونیست هر گونه چالشی را ممنوع می‌داند. مائو زدنک تحت عنوان "خورشید سرخ" و "منجی بزرگ" نامیده شد. حزب با حرارت از نوشته‌های او تمجید می‌کرد و یک جمله‌ی او را معادل ده هزار جمله‌ی معمولی می‌دانست. دنگ شیائوپینگ به‌عنوان یک عضو معمولی حزب، ناگهان به حاکم بدون قید و شرط سیاست چین تبدیل شد. تئوری "نمودهای سه‌گانه‌ی" جیانگ زمین یک نوشته کوتاه

تشکیل شده از تنها ۴۰ حرف آن‌هم با در نظر گرفتن علامات نقطه‌گذاری است ولی این نوشته در چهارمین اجلاس عمومی ح‌ک‌چ به‌عنوان ”پاسخی خلاقانه به سؤالاتی مثل سوسیالیسم چیست، چگونه سوسیالیسم را بسازیم، در حال ساخت چه نوع حزبی هستیم و چگونه حزب را تشکیل دهیم“ مطرح گردید. حزب همچنین با آب و تاب بسیار در مورد تفکر ”نمودهای سه‌گانه“ جیانگ زمین صحبت کرد، گرچه در این مورد، با گفتن اینکه آن دنباله و شکل بهبود یافته‌ی مارکسیسم-لنینیسم و افکار مائو زدانگ و دنگ شیائو پینگ است، در واقع آن‌را دست می‌اندازد.

کشتار بی‌حساب مردم بی‌گناه توسط استالین، ”انقلاب فرهنگی بزرگ“ مصیبت بار مائو زدانگ، کشتار میدان تیان‌آن‌من به دستور دنگ شیائوپینگ و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ به دستور جیانگ زمین همگی نتایج وحشتناک دیکتاتوری منحن حزب کمونیست هستند.

از یک طرف ح‌ک‌چ در قانون اساسی خود چنین عنوان کرده که ”در جمهوری خلق چین قدرت مطلق متعلق به مردم است. نهادهایی که مردم از طریق آنها کشور را اداره می‌کنند عبارتند از کنگره‌ی ملی مردمی و کنگره‌های مردمی محلی در رده‌های مختلف.“ ”هیچ نهاد یا شخصی حق ندارد که بالاتر از قانون و اساس‌نامه قرار گیرد.“ [۲] از طرف دیگر منشور ح‌ک‌چ بر این نکته تأکید دارد که ح‌ک‌چ هسته‌ی مرکزی رهبری آرمان سوسیالیستی چین است و بر کشور و مردم مقدم است. رئیس کمیته‌ی دائم کنگره‌ی مردمی ملی طی سخنرانی مهم کشوری خود، ادعا کرد که کنگره‌ی مردمی ملی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد قدرت حاکم باید هوادار و وفادار به رهبری ح‌ک‌چ باشد. بر اساس اصل ”مرکزیت دمکراتیک“ ح‌ک‌چ، تمامی رده‌های حزب باید تحت فرمان و پیروی از کمیته‌ی مرکزی حزب باشند. بر اساس هسته‌ی مرکزی حزب، آنچه کنگره‌ی مردمی ملی بر آن اصرار می‌ورزد دیکتاتوری دبیر کل آن است که به نوبه‌ی خود به‌عنوان یک قانون مدون از آن حمایت می‌گردد.

### ۳- شستشوی مغزی شدید، کنترل اذهان، سازمان‌دهی بسیار سخت‌گیر و عدم امکان ترک حزب پس از گرویدن

سازمان‌دهی ح‌ک‌چ فوق‌العاده خشن و سخت‌گیر است: برای ورود به آن، ۲ نفر از اعضای حزب باید به‌عنوان معرف، شخص را تأیید کنند و در هنگام ورود به حزب باید سوگند یاد کند که تا آخر عمر به آن وفادار باقی می‌ماند. اعضای حزب باید حق عضویت بپردازند، در فعالیت‌های سازمانی شرکت کنند و در مطالعات سیاسی گروهی فعالیت کنند. سازمان‌های حزب به تمامی رده‌های دولتی نفوذ کرده است. در هر روستا، شهر و منطقه سازمان‌های ابتدایی ح‌ک‌چ وجود دارد. ح‌ک‌چ نه تنها اعضاء و امور مربوط به حزب را بلکه افراد غیر عضو را نیز کنترل می‌کند چرا که کل رژیم باید ”از رهبری حزب پیروی کند.“ در سال‌هایی که مبارزات طبقاتی جریان داشت، ”کشیش‌های“ مذهب ح‌ک‌چ که همان دبیران حزب در رده‌های مختلف بودند اغلب مواقع خود نیز نمی‌دانستند که چه کار دیگری به‌جز تنبیه و منضبط کردن مردم انجام می‌دهند.

”انتقاد و خودانتقادی“ از جمله کارهایی است که در جلسات حزب انجام می‌شود و به‌عنوان یک ابزار متداول و همیشگی در خدمت کنترل افکار اعضای حزب است. ح‌ک‌چ در تمام مدت حکومتش همواره جنبش‌های سیاسی بسیاری به‌راه انداخته تا از طریق آنها ”اعضای حزب را یک‌دست کرده“، ”فضای حزب را یک‌سو نگه داشته“، ”خیانت‌کاران را دستگیر کرده“، ”عوامل ضد بلشویکی [۳] را پاک‌سازی کرده“ و ”حزب را نظم بخشیده“ و در عین حال با استفاده از جنبش‌ها به عنوان امتحان، حس تعلق به حزب را در اعضاء اندازه‌گیری

کند. این کار یعنی استفاده از خشونت و رعب به منظور آزمایش میزان فداکاری افراد نسبت به حزب و حصول اطمینان از همراهی همیشگی و مستمر اعضاء با حزب.

ملحق شدن به ح‌ک‌چ شبیه امضای یک قرارداد غیر قابل برگشت برای فروختن جسم و روح است. از آنجایی‌که قوانین حزب همواره بر قوانین کشور مقدم هستند، حزب می‌تواند هر یک از اعضاء را که بخواهد به خواست خود اخراج کند حال آن‌که اعضاء اجازه‌ی ترک حزب را ندارند مگر آن‌که خود را برای یک تنبیه شدید آماده کنند. ترک کردن حزب به‌عنوان یک نوع عدم وفاداری تلقی شده و مستحق عواقب مخوفی است. در طول انقلاب بزرگ فرهنگی یعنی زمانی‌که فرقه‌ی ح‌ک‌چ قدرت مطلق را به‌دست آورد، معروف بود که اگر حزب بخواهد که تو بمیری، دیگر نمی‌توانی زندگی کنی، اگر حزب بخواهد زنده بمانی، نمی‌توانی بمیری. اگر کسی خودکشی می‌کرد به او آنگ ”وحشت از مجازات مردم در مقابل جرم“ زده شده و اعضاء خانواده‌اش مورد تعقیب قرار گرفته و مجازات می‌شدند.

روند تصمیم‌گیری در درون حزب مثل این بود که در یک جعبه‌ی سیاه انجام می‌گیرد چرا که درگیری‌های درون حزبی می‌بایست کاملاً سری باقی می‌ماندند. تمامی اسناد مربوط به حزب محرمانه هستند. ح‌ک‌چ از ترس افشا شدن جرایمش دائماً در حال مقابله با دگراندیشان بود و آنها را به افشا کردن مسائل محرمانه‌ی وطن محکوم می‌کرد.

#### ۴- ترغیب مردم به خشونت، کشتار و ایثار برای حزب

مائو زدانگ گفت: ”انقلاب یک مهمانی شام، نوشتن یک مقاله، نقاشی یک تابلو یا قلاب‌دوزی نیست، از این‌رو نمی‌تواند بسیار شسته‌رفته، لذت بخش، آرام، معتدل، محبت آمیز، محترمانه و سخاوتمند باشد. انقلاب یک قیام است، یک عمل خشن که توسط آن طبقه‌ای طبقه‌ی دیگر را سرنگون می‌سازد.“ [۴]

دنگ شیائوپینگ پیشنهاد کرد: ”کشتار ۲۰۰ هزار نفر در مقابل ۲۰ سال ثبات.“

جیانگ زمین دستور داد: ”آنها (تمرین‌کنندگان فالون گونگ) را جسماً نابود کرده، آبروی‌شان را ریخته و از لحاظ اقتصادی ورشکسته‌شان کنید.“

ح‌ک‌چ مروج خشونت است و با جنبش‌های سیاسی سابقش تعداد بی‌شماری از مردم را کشته. او به مردم آموخته که ”با دشمن خود به سردی زمستان رفتار کنید.“ اعتقادش بر این است که رنگ قرمز پرچم سرخ ”از خون کسانی که برای عقیده‌ی خود کشته می‌شوند رنگ گرفته است.“ حزب رنگ سرخ را می‌پرستد چرا که به خون و کشتار معتاد شده است.

ح‌ک‌چ با قهرمان‌پردازی سعی در تشویق مردم به فدا کردن جان‌شان در راه حزب دارد. روزی‌که جانگ سایید (Zhang Side) در پای کوره‌ی تولید تریاک مرد، مائو زدانگ مرگ او را ”به عظمت و قدرت کوه تایی (Tai)“ تشبیه کرد. [۵] در خلال آن سال‌های پر هیجان و عنان گسیخته، ”واژه‌های شجاعانه‌ای“ مثل ”نه از سختی بترسید و نه از مرگ“ و ”تلخی ایثار روح شجاعت را قدرت می‌بخشد“، ”ما قادریم خورشید و ماه را در آسمان‌های جدیدی به‌درخشش واداریم“، عامل حیاتی برای جاه‌طلبی‌هایشان در دوره‌ای بود که به‌شدت کمبود مایحتاج مادی وجود داشت.

در پایان دهه‌ی ۱۹۷۰، ویت‌کنگ (Vietcong) نیروهایی را اعزام کرد و رژیم خمرهای سرخ را که تحت حمایت ح‌کچ بودند واژگون کرد. گرچه ح‌کچ از این عمل بسیار ناخشنود گشت ولی حق اعزام نیرو برای حمایت از خمرهای سرخ را نداشت چرا که چین و کامبوج مرز مشترکی ندارند. در عوض ح‌کچ جنگی را در مرزهای خود با ویتنام به‌راه انداخت تا تحت نام ”دفاع از خود“، ویت‌کنگ را تنبیه کند. ده‌ها هزار سرباز چینی زندگی خود را بر سر درگیری‌های این احزاب کمونیستی از دست دادند. مرگ آنها به‌واقع ربطی به دفاع از میهن یا اقتدار آن نداشت. با این همه چند سال بعد، ح‌کچ با بی‌شرمی تمام فداکاری بی‌فایده‌ی جان‌های تعداد بی‌شماری جوان ساده‌لوح و بی‌تجربه را ”روح قهرمان پروری انقلابی“ نامیده و آن را گرامی داشت و با بی‌احترامی سرود ”رفتار زیبای با خون رنگ گرفته“ را به عاریت گرفت. در سال ۱۹۸۱ در حمله‌ی بازپس‌گیری کوه فاکا (Faka) در استان گوانگ‌شی (Guangxi) ۱۵۴ فداکار چینی کشته شدند، اما ح‌کچ پس از آنکه چین و ویتنام بر سر حدود مرزهایشان به توافق رسیدند آن را با بی‌خیالی تمام به ویتنام باز گرداند.

زمانی که شیوع گسترده‌ی بیماری سارس (SARS) در ابتدای سال ۲۰۰۳ جان مردم را تهدید می‌کرد، ح‌کچ فوراً به بسیاری از پرستاران زن جوان چینی پذیرش داد. این پرستاران خیلی سریع به بیمارستان‌های مختلف اعزام شدند تا از بیماران سارس پرستاری کنند. ح‌کچ این پرستاران جوان را به خطرناک‌ترین جبهه‌ی ممکن اعزام کرد تا از این طریق وجهه‌ی خوبی برای خود به‌دست آورد، وجهه‌ای که بر پایه‌ی شعار ”نه از سختی بترسید نه از مرگ“ است. با این وجود ح‌کچ در پاسخ به این سؤال که در آن زمان بقیه‌ی ۶۵ میلیون عضو حزب کجا بودند و چه وجهه‌ای برای حزب به ارمغان آوردند توضیحی ندارد.

### ۵- انکار اعتقاد به خداوند و سرکوبی فطرت انسان

ح‌کچ الحاد را ترویج داده و دین را ”افیون روحانی“ می‌داند که می‌تواند مردم را مسموم کند. ح‌کچ با استفاده از قدرتش تمامی ادیان را در چین سرکوب کرد و سپس قدرت مطلق را در کشور به فرقه‌ی ح‌کچ سپرد.

هم‌زمان با تخریب ادیان، ح‌کچ نابودی فرهنگ سنتی را نیز آغاز کرد. حزب ادعا می‌کرد که سنت، پایبندی و اصول اخلاقی از مظاهر فئودال‌پروری، خرافات و ارتجاع هستند و آنها را به نام انقلاب ریشه‌کن کرد. در خلال انقلاب بزرگ فرهنگی پدیده‌های زشت بسیاری فرهنگ سنتی چین را به انحراف کشاند که از آن جمله‌اند: زوج‌های متأهل یکدیگر را متهم کردن، کتک زدن معلمان توسط شاگردان، رو در رو قرار گرفتن پدر و پسر، کشتار بی‌حساب افراد بی‌گناه توسط گارد سرخ و تخریب و ضرب و شتم و غارت توسط شورشیان و اراذل و اوباش. اینها همه عواقب طبیعی سرکوبی فطرت انسان توسط ح‌کچ بود.

ح‌کچ پس از پیروزی، ملیت‌های اقلیت مقیم چین را مجبور کرد تا به رهبری ح‌کچ اعلام وفاداری کرده و از فرهنگ غنی و پر آوازه‌ی خود که طی سال‌ها ساخته بودند صرف‌نظر کنند.

در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹ واحد معروف به ”ارتش آزادی بخش مردمی“ دانشجویان بسیاری را در پکن قلع و قمع کرد. این امر باعث شد که چینی‌ها به‌طور کامل امیدشان را نسبت به آینده‌ی سیاسی چین از دست بدهند. از آن زمان به بعد همه‌ی مردم توجه‌شان را به ثروت‌اندوزی و کسب درآمد بیشتر معطوف کرده‌اند. از سال ۱۹۹۹ تا حال، ح‌کچ به‌طور پیوسته تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ را مورد آزار و شکنجه قرار داده و اصول آنها مبنی بر ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ را نفی کرده و این امر باعث نزول تصاعدی ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی در چین گردیده است.

از ابتدای قرن بیست و یکم موج جدیدی از زمین‌خواری [۶] و تصرف منابع مالی و پولی [توسط مقامات فاسد ح‌ک‌چ با تبنانی عوامل ذینفع]، بسیاری از مردم را فقیر و بی‌خانمان کرده است. تعداد کسانی که برای عدالت‌خواهی به سیستم قضایی دولت مراجعه کرده به سرعت رو به افزایش است و مناقشات اجتماعی شدت یافته است. اعتراضات وسیع رو به فزونی گذاشته و پلیس و نیروهای مسلح به‌شدت آنها را سرکوب کرده‌اند. باطن فاشیستی "جمهوری خلق چین" هویدا گشته و جامعه وجدان اجتماعی خود را از دست داده است.

در گذشته یک جنگجو همسایه خود را مورد آزار و اذیت و تعرض قرار نمی‌داد یا همان‌طور که ضرب المثلی می‌گوید، روباه دور از خانه‌ی خود شکار می‌کند. امروزه وقتی کسی قصد کلاهبرداری داشته باشد ترجیح می‌دهد که بستگان یا دوستان خود را هدف قرار دهد که آن را "آشنا‌کشی" می‌نامند.

در گذشته، ملت چین عفت و پاک‌دامنی را از همه چیز دیگر عزیزتر می‌دانست، حال آن‌که امروزه مردم فقرا را تمسخر کرده و به روسپی‌ها کاری ندارند. تاریخ نابودسازی فطرت انسان و اخلاقیات در چین به‌خوبی در شعر زیر بازگو گردیده:

"در دهه‌ی ۵۰ مردم به یکدیگر کمک می‌کردند،

در دهه‌ی ۶۰ مردم با یکدیگر کشمکش داشتند،

در دهه‌ی ۷۰ سر یکدیگر کلاه می‌گذاشتند،

در دهه‌ی ۸۰ فقط به فکر خودشان بودند،

در دهه‌ی ۹۰ از هر کسی که در سر راهشان قرار می‌گرفت سوء استفاده می‌کردند."

## ۶- به‌دست آوردن قدرت توسط نیروی نظامی، انحصاری کردن اقتصاد و جاه‌طلبی‌های اقتصادی و سیاسی عنان‌گسیخته

هدف اصلی تأسیس ح‌ک‌چ به‌دست آوردن قدرت از طریق نیروی نظامی و سپس ایجاد یک نظام مالکیت دولتی بود که از طریق آن دولت بتواند اقتصاد کشور را با برنامه‌ریزی به انحصار خود درآورد. جاه‌طلبی‌های لجام گسیخته‌ی ح‌ک‌چ گامی فراتر از مال‌اندوزی‌های معمول فرقه‌های شیطانی گذاشته است.

در کشوری که مالکیت عمومی سوسیالیستی آن توسط حزب کمونیست کنترل می‌شود، نهادهای حزب که از قدرت بالایی برخوردارند مثل کمیته‌های حزب و شعبه‌های آنها در رده‌های مختلف با اعمال نفوذ زیرساخت‌های اقتصاد و دولت را به سمت خود کشیده و بر آن تأثیر می‌گذارند. نهادهای حزبی مالک بر ابزارهای دولت نظارت کرده و بودجه‌ی اختصاصی را از بودجه‌های مربوط به رده‌های مختلف دولت به‌سمت خود می‌کشند. ح‌ک‌چ درست مثل یک خون‌آشام ثروت هنگفتی را از ملت این کشور ربوده است.

## ب- زیان‌های حاصل از فرقه‌ی پلید ح‌ک‌چ

زمانی که از وقایعی مثل *آئوم شین‌ری کیو* (Aum Shinri Kyo) (یا حقیقت محض) که در آن مردم زیادی توسط گاز اعصاب سارین (Sarin) کشته می‌شوند و یا عابدان معبد سولار (Solar) از طریق خودکشی به بهشت عروج می‌کنند و یا خودکشی جمعی ۹۰۰ نفر از پیروان جیم‌جونز (Jim Jones) در "معبد مردم" سخن

گفته می‌شود هر شنونده‌ای از خشم به لرزه می‌افتد. حال آن‌که ح‌ک‌چ فرقه‌ای شیطانی است که جنایاتی هزارها بار بدتر از این نیز انجام می‌دهد و زندگی‌های بی‌شماری را می‌گیرد. این‌ها همه به‌این علت است که ح‌ک‌چ از ویژگی خاصی برخوردار است که دیگر فرقه‌ها فاقد آن هستند.

### فرقه‌ی شیطانی یک مذهب حکومتی گردید

در اکثر کشورها مردم می‌توانند بدون آن‌که از مذهب خاصی پیروی کنند و یا مجبور به مطالعه و یادگیری ادبیات آن باشند و یا به موعظه‌ها و اصولش گوش فرا دهند از زندگی عادی و خوشی بهره‌مند باشند. این در حالی است که در کشور چین امکان ندارد که کسی زندگی کند و در معرض تبلیغات و توضیح اصول فرقه‌ی ح‌ک‌چ قرار نگیرد، چرا که ح‌ک‌چ، این فرقه‌ی پلید را از زمان به‌دست‌گیری قدرت به یک آیین و مذهب حکومتی تبدیل کرده است.

ح‌ک‌چ آموزش‌ها و موعظه‌های سیاسی خود را از سطح کودکانها و مدارس ابتدایی شروع می‌کند. بدون قبولی در امتحانات سیاسی امکان ورود به تحصیلات عالی و دانشگاهی وجود ندارد. هیچ یک از سؤالات امتحانات سیاسی اجازه‌ی استقلال در تفکر را به شخص نمی‌دهند. آزمون دهنده‌ها برای قبولی در امتحان باید جواب‌های استاندارد از پیش تعیین شده توسط حزب را حفظ کرده و عیناً در پاسخ به سؤالات منعکس کنند. مردم بخت برگشته‌ی چین مجبورند که موعظه‌های ح‌ک‌چ را بارها تکرار کنند حتی زمانی‌که بسیار جوانند و از این طریق مرتباً مورد شستشوی مغزی قرار می‌گیرند. زمانی‌که یک کارمند به پست بالاتری در دولت چین ارتقاء می‌یابد صرف‌نظر از این‌که عضو حزب باشد یا نه باید در کلاس‌های حزب شرکت کند. قبل از آن‌که درس‌های تعیین شده توسط مدرسه‌ی حزب را بگذراند امکان ارتقاء به پست بالاتری را ندارد.

در کشور چین که حزب کمونیست دین ملی آن است، گروه‌های مختلف با عقاید متفاوت اجازه‌ی حیات ندارند. حتی "احزاب دمکراتیک" که صرفاً توسط خود ح‌ک‌چ به‌عنوان یک ژست سیاسی تشکیل شده‌اند و "کلیسای سه-خود" (یعنی خودگردان، خود پشتیبانی‌کننده و خود ترویج) تغییر شکل داده شده، باید به‌طور رسمی تبعیت خود را از رهبری ح‌ک‌چ اعلام کنند. بر اساس منطق فرقه‌ای ح‌ک‌چ، وفاداری به حزب بر پایبندی به هر اعتقاد دیگری ارجح است.

### افراط در نظارت‌های اجتماعی

این فرقه‌ی شیطانی تبدیل به یک آیین ملی گشت تنها به این دلیل که ح‌ک‌چ کنترل اجتماعی بسیار شدیدی را اعمال می‌کند و آزادی‌های فردی را از مردم می‌گیرد. این چنین نظارتی بی‌سابقه است چرا که ح‌ک‌چ مردم را از دارایی‌های شخصی خود که یکی از پایه‌های آزادی فردی است محروم کرده است. قبل از دهه‌ی ۱۹۸۰ مردم مناطق شهری می‌توانستند تنها در شرکت‌های تجاری تحت کنترل حزب کار کرده و امرار معاش کنند. کشاورزان در مناطق روستایی نیز می‌بایست بر روی زمین‌های متعلق به کمون‌های حزب کار می‌کردند. هیچ‌کس از کنترل ح‌ک‌چ مخفی نمی‌ماند. در یک کشور سوسیالیستی مثل چین، نهادهای حزب کمونیست در همه جا حاضرند، از دولت مرکزی گرفته تا پایین‌ترین رده‌های جامعه مثل روستاها و محله‌ها. ح‌ک‌چ از طریق کمیته‌های حزب و شعبه‌های آن در رده‌های مختلف، کنترل همه جانبه‌ای بر کل جامعه اعمال می‌کند. چنین نظارت شدیدی آزادی شخصی را به‌شدت از بین می‌برد، آزادی‌هایی مثل آزادی جابجایی (نظام ثبت نام محل سکونت)، آزادی



بیان (۵۰۰ هزار هوادار جناح راست توسط ح‌ک‌چ مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند چرا که به آزادی بیان معتقد بودند)، آزادی افکار (لین جائو (Lin Zhao) و جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) [۷] بواسطه‌ی شک خود نسبت به ح‌ک‌چ اعدام شدند) و آزادی به‌دست آوردن اطلاعات (خواندن کتاب‌های ممنوعه یا گوش کردن به رادیوهای "دشمنان" غیر قانونی است و استفاده از اینترنت نیز مورد کنترل قرار می‌گیرد).

ممکن است بگویید که در حال حاضر مالکیت شخصی در چین آزاد است ولی باید بدانیم که این سیاست اصلاحی تنها زمانی تصویب شد که مردم دیگر چیزی برای خوردن نداشتند و اقتصاد ملی نیز رو به فروپاشی بود. ح‌ک‌چ مجبور بود تا یک قدم عقب‌نشینی کند و گرنه نمی‌توانست خود را از نابودی نجات دهد. با این وجود حتی پس از اصلاحات نیز ح‌ک‌چ هرگز از فشارهای کنترلی خود بر مردم کم نکرده است. آزار و شکنجه‌ی وسیع و مستمر تمرین‌کنندگان فالون گونگ تنها می‌توانست در کشوری که به‌دست حزب کمونیست اداره می‌شود اتفاق بیفتد. اگر همانطور که ح‌ک‌چ آرزو دارد به یک گول اقتصادی تبدیل شود، یقیناً شدت نظارت و کنترل خود بر مردم چین را افزایش خواهد داد.

### حمایت از خشونت و تنفر از زندگی

تقریباً تمامی فرقه‌های شیطنی با توسل به خشونت به کنترل پیروان خود پرداخته و در مقابل فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند. حتی جمع کل تعداد کشته شده‌ها توسط کل فرقه‌های شیطنی در سرتاسر جهان نمی‌تواند با تعداد مردم کشته شده به‌دست ح‌ک‌چ رقابت کند. ح‌ک‌چ به انسان صرفاً به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف خود می‌نگرد. کشتار نیز یکی از همین هدف‌ها است. از این رو ح‌ک‌چ در آزار و اذیت مردم تفاوتی بین آنها قائل نیست. هر کسی، اعم از هواداران، اعضاء و رهبران ح‌ک‌چ می‌تواند هدف شکنجه و آزار حزب قرار گیرد.

ح‌ک‌چ از خمرهای سرخ کامبوج حمایت می‌کرد. خمرهای سرخ، خود نمونه‌ی بارز وحشی‌گری و رذالت احزاب کمونیست بودند که برای زندگی انسان‌ها ارزشی قائل نبودند. حزب کمونیست کامبوج به فرماندهی پل پات که تحت راهنمایی و کمک‌های مائو زدانگ مدت سه سال و ۸ ماه حکومت کامبوج را به دست داشت، در طول این مدت ۲ میلیون نفر یعنی معادل یک چهارم جمعیت کامبوج را کشت تا "نظام مالکیت شخصی را در این کشور برچیند." از این تعداد کشته شده حدود ۲۰۰ هزار نفر تبعه‌ی چین بودند.

به منظور بزرگداشت خاطره‌ی جنایات و جرائم انجام شده توسط خمرهای سرخ و یادبود قربانیان آنان، کشور کامبوج موزه‌ای را ساخته که در آن اسناد مربوط به دیکتاتوری خمرهای سرخ به نمایش گذاشته شده‌اند. محل موزه زندان سابق خمرهای سرخ است. ساختمان آن که در ابتدا دبیرستان بوده توسط پل پات به زندان /س-۲۱ (S-21) تغییر کاربری یافت که از آن اختصاصاً برای نگهداری زندانیان سیاسی استفاده می‌گردید. بسیاری از روشن‌فکران در آنجا زندانی بوده و زیر شکنجه کشته شده‌اند. در کنار ابزارهای مختلف شکنجه که به نمایش گذاشته شده است، در ساختمان زندان عکس‌های سیاه و سفید قربانیان که قبل از مرگ آنان گرفته شده نیز به چشم می‌خورد. شکنجه‌های مخوف زیادی در آنجا مستند گردیده است از جمله بریدن گلو، سوراخ کردن سر و مغز، کشیدن اطفال بر روی زمین و کشتن آنها و غیره. تمامی این روش‌های شکنجه بنا به گزارشات موثق توسط متخصصان و افراد حرفه‌ای اعزامی از طرف ح‌ک‌چ برای حمایت از خمرهای سرخ به ایشان آموزش داده شده است. حزب حتی عکاسانی را آموزش داد تا جهت تکمیل پرونده و یا صرفاً سرگرمی از زندانیان قبل از اعدام ایشان عکس بگیرند. در زندان /س-۲۱ ماشینی وجود دارد که برای سوراخ کردن سر انسان طراحی شده تا توسط آن مغز

زندانیان خارج گردیده و از آنها برای پخت غذاهای مقوی برای رهبران حزب کمونیست کامبوج استفاده گردد. زندانیان سیاسی در جلوی ماشین مذکور به صندلی بسته می‌شدند بدن قربانی از وحشت به لرزه می‌افتاد و در همین حال متهی ماشین از پشت سر با سرعت زیاد وارد سر می‌شد و به سرعت مغز قربانی را زنده زنده از سر او بیرون می‌کشید.

### پ- ماهیت فرقه‌ی حزب کمونیست

آن چیست که حزب کمونیست را این‌گونه شیطنانی و خبیث ساخته است؟ زمانی که هیولای حزب کمونیست برای اولین بار در جهان بوجود آمد مأموریتی وحشتناک را به‌عهده داشت. در بیانیه‌ی کمونیست مسیر آن بسیار روشن و واضح بیان گردیده است.

کمونیست‌ها کسر شأن خود می‌دانند که اهداف و عقایدشان را مخفی کنند. آنها به‌طور واضح و علنی اظهار می‌دارند که هدف آنها تنها با برچیدن و نابود کردن تمامی شرایط اجتماعی موجود حاصل می‌شود. بگذارید تا طبقات حاکم در اثر انقلاب کمونیستی به لرزه درآیند. طبقه‌ی کارگر چیزی برای از دست دادن ندارد مگر زنجیرهایی را که به دست و پا دارد. آنها برنده‌ی جهان خواهند شد.

مأموریت این هیولا به‌وضوح مبارزه با جوامع انسانی، نابود کردن دنیای قدیم، ”براندازی مالکیت خصوصی“، ”نابودی شخصیت، استقلال و آزادی طبقه‌ی بورژوا (سرمایه‌دار)“، پایان بخشیدن به استثمار، کم اهمیت کردن خانواده و برقراری حکومت طبقه‌ی کارگر بر جهان بود.

این حزب سیاسی که علناً تمایل خود به ”ضرب و شتم، تخریب و دزدی“ را اعلام کرد، نه تنها شیطنانی بودن نقطه نظرات خود را انکار می‌کند بلکه کاملاً حق را به جانب خود داده و در بیانیه‌ی حزب کمونیست بیان داشته که: ”انقلاب کمونیستی تندروگرایانه‌ترین نوع قطع رابطه با مفاهیم سنتی است؛ بنابراین جای تعجب نیست اگر پیشرفت آن‌را در گرو گسستن بندهای عقاید سنتی بدانیم.“

افکار سنتی از کجا می‌آیند؟ بر اساس قوانین طبیعی الحادی، افکار سنتی به‌طور طبیعی برگرفته از قوانین طبیعت و جامعه هستند. آنها نتیجه‌ی حرکت منظم اجرام جهان هستی هستند. به عقیده‌ی کسانی که به خداوند اعتقاد دارند سنت‌های بشری و ارزش‌های اخلاقی بر اساس لطف خداوند به انسان مرحمت گردیده‌اند. بدون توجه به منشاء آنها، پایه‌ای‌ترین معیارهای اخلاقی انسان، رفتارها و معیارهای قضاوت خوب از بد بطور نسبی ثابت هستند. آنها همواره به‌عنوان ملاکی برای سنجش رفتار انسان‌ها و حفظ قوانین اجتماعی برای هزاران سال بوده‌اند. اگر بشر معیارهای خود برای اخلاقیات و تشخیص خوب از بد را از دست بدهد آیا به درجه‌ی حیوانات تنزل نمی‌کند؟ زمانی که بیانیه‌ی کمونیست بیان می‌کند که اساساً از عقاید سنتی خواهد گسست با این‌کار خود پایه‌های وجود جامعه‌ی بشری را تهدید کرده است. مسلم بود که حزب کمونیست به فرقه‌ای شیطنانی مبدل می‌شد که ویرانی را برای بشریت به‌همراه داشته باشد.

بیانیه‌ی کمونیست که اصول روشن‌گرایانه‌ی حزب کمونیست را ارائه داده بیانیه‌ای تندرو و افراطی است که در آن ذره‌ای شفقت و بردباری وجود ندارد، مارکس و انگلس تصور می‌کردند که آنها به قانون توسعه و ترقی

اجتماع از طریق ماتریالیسم دیالکتیک پی برده بودند. با این وجود حقایق نشان می‌دهد که آنها در واقع همه چیز را زیر سؤال برده و همه چیز را انکار کردند. آنها با لجاجت اوهام کمونیسم را به مردم القا کرده و در استفاده و تبلیغ خشونت و تخریب ساختارهای اجتماعی و پایه‌های فرهنگی موجود از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند. آنچه بیانیه‌ی کمونیست به حزب کمونیست نو پا هدیه کرد تفکری شرور و بی‌رحم بود که با قوانین الهی عناد ورزیده و فطرت انسان را ریشه‌کن می‌کند و ظاهری مغرور، پر از کینه و کاملاً بی‌قید و بند دارد.

### ت- تئوری روز جزای حزب کمونیست - ترس از عاقبت کار حزب

مارکس و انگلس روح شروری را به بدن حزب کمونیست دمیدند. لنین حزب کمونیست را در شوروی پایه نهاد و با توسل به خشونت و وحشی‌گری افراد بی‌سر و پا و اراذل و اوباش، دولت انتقالی و موقت تشکیل شده پس از انقلاب فوریه [۸] را سرنگون کرد، انقلاب سرمایه‌داری در شوروی را عقیم کرد، حکومت را به دست گرفت و جای پای برای فرقه‌ی کمونیستی به دست آورد. با این وجود موفقیت لنین نتوانست باعث برنده شدن حزب کارگر در تمام دنیا شود. درست برعکس، همانطور که در اولین پاراگراف بیانیه‌ی کمونیست ذکر شده، ”تمام قدرت اروپای قدیم به درون اتحادی مقدس وارد شد تا این روح خبیث را خارج کند...“ پس از اینکه حزب کمونیست پدید آمد، بلافاصله با بحرانی روبه‌رو شد که حیاتش را تهدید می‌کرد و ترس نابودی را هر لحظه به دلش می‌انداخت.

پس از انقلاب اکتبر [۹]، کمونیست‌های شوروی یا بولشویک‌ها نه تنها برای مردم صلح و نان به ارمغان نیاوردند بلکه کشتار بی حد و حساب را موجب شدند. جبهه‌ی اصلی در حال باختن جنگ بود و انقلاب اقتصادی جامعه را وخیم‌تر می‌کرد. از این رو مردم شروع به شورش کردند. جنگ‌های داخلی خیلی زود به همه جای کشور کشیده شد و کشاورزان از تدارک و تولید غذا برای شهرها سر باز زدند. شورش تمام عیاری در بین قزاق‌ها (Cossaks) در حاشیه‌ی رودخانه‌ی دُن (Don) بر پا شد که نبردشان با ارتش سرخ منجر به خونریزی بسیار شد. طبیعت وحشی و درنده‌ی کشتارهای انجام گرفته در این نبرد را می‌توان در نوشته‌ها و ادبیات مکتوب مثل تیک‌ی دُن (Tikhii don) نوشته‌ی شُلخوف (Sholokhov) و دیگر آثار او مثل مجموعه داستان‌های رودخانه‌ی دُن یافت. نیروهای تحت فرماندهی دریاسالار اسبق ارتش سفید الکساندر وایلی ویچ کل‌چاک (Aleksandr Vailiyevich Kolchak) و ژنرال آنتون دنیکی (Anton Denikin) یک‌بار تا نزدیکی سرنگونی حزب کمونیست شوروی پیش رفتند. حزب کمونیست حتی به‌عنوان یک قدرت سیاسی تازه متولد شده نیز مورد مخالفت تمامی مردم بود و شاید دلیل آن این باشد که فرقه‌ی کمونیست آن قدر شیطانی بود که هرگز نتوانست قلب مردم را به دست بیاورد.

تجربه‌ی حزب کمونیست چین نیز درست چیزی شبیه حزب کمونیست شوروی است. از زمان ”واقع‌ه‌ی ماری (Mari)“ و کشتار دوازدهم آوریل [۱۰] تا ۵ بار سرکوبی انجام گرفته در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ و نهایتاً اجبار به ”لشکرکشی“ ۲۵ هزار کیلومتری، همواره ح‌ک‌چ با بحران نابود شدن دست و پنجه نرم کرده است.

حزب کمونیست با تصمیم به نابودسازی دنیای قدیمی به هر نحو ممکن به عرصه‌ی وجود پا گذاشت. چیزی نگذشت که با مشکلی جدی مواجه شد و آن این بود که چگونه از خطر نابودی جان سالم بدر برد. حزب کمونیست همواره با ترس خطر اضمحلال و نابودی به حیات خود ادامه داده است. بزرگ‌ترین نقطه‌ی تمرکز و نگرانی فرقه‌ی کمونیست نجات از نابودی است. متعاقب آشفتنگی به‌وجود آمده در بین متحدین کمونیست، بحران

حکچ به ورطه‌ی خطرناک‌تری کشیده شده است. از سال ۱۹۸۹، همان‌طور که اضمحلال و فروپاشی آن نزدیک‌تر شده است، همواره ترس از روز جزا در حکچ رو به فزونی گذاشته است.

### ث- سلاح بارزش نجات فرقه‌ی کمونیست - درگیری‌های وحشیانه

حزب کمونیست همواره بر عناصری مثل نظم آهنین، وفاداری مطلق و اصول سازمانی تأکید داشته است. کسانی که به حکچ می‌پیوندند باید سوگندنامه‌ی زیر را یاد کنند:

”من مایلم که به حکچ ملحق شوم تا از قانون اساسی حزب حمایت کرده، از مقررات حزب پیروی کرده، وظایف خود را به‌عنوان یک عضو انجام داده، تصمیمات حزب را جامه‌ی عمل پوشانده، از دستورات و نظم حزب قویاً پیروی کرده، اسرار حزب را در دل نگه داشته، به حزب وفادار بوده، با کوشش و جدیت کار کرده، تمام زندگی خود را وقف کمونیسم کرده، برای ایثار همه چیز خود در راه حزب و مردم فداکاری کرده و هرگز به حزب خیانت نکنم“ (به قانون اساسی حکچ، بخش یک، بند ۶ مراجعه شود).

حکچ نام این‌گونه روحیه‌ی فداکاری فرقه‌گونه را ”حس سرشت حزبی“ نامیده است. چنین حسی مستلزم این است که یک عضو حکچ در هر زمان آماده باشد تا تمامی عقاید شخصی خود را به‌کنار گذاشته و به‌طور مطلق از خواست حزب و رهبر آن پیروی کند. اگر حزب بخواهد که مهربان باشد، باید مهربان باشد، اگر حزب بخواهد که خبیث باشد باید خبیث باشد. در غیر این‌صورت از شرایط لازم برای عضویت حزب برخوردار نبوده و از خود، ”حس سرشت حزبی“ قوی‌ای نشان نداده است.

مائو زدانگ گفت: ”فلسفه‌ی مارکسیست، فلسفه‌ی مبارزه است.“ برای حمایت و حفظ ”حس سرشت حزبی“، حکچ از مکانیزم مبارزات دوره‌ای در درون خود حزب استفاده می‌کند. از طریق به‌راه‌اندازی مبارزات وحشیانه‌ی مداوم و مکرر در درون و بیرون از حزب، حکچ موفق به از بین بردن دگراندیشان و ایجاد رعب و وحشت گردیده است. در عین حال حکچ به‌طور مستمر در حال پاک‌سازی اعضای حزب بوده، قوانین فرقه‌گونه‌ی خود را سخت‌تر کرده و استعداد و ذوق اعضا را در جهت ”سرشت حزبی“ پرورش داده تا ظرفیت مبارزاتی حزب را افزایش دهد. این است اسلحه‌ی ارزشمندی که حکچ از آن برای ادامه‌ی حیاتش استفاده می‌کند.

در میان رهبران حکچ، مائو زدانگ در به‌کارگیری این سلاح که همان مبارزات وحشیانه‌ی درون حزبی بود از همه استادتر بوده است. روش وحشیانه‌ی این مبارزات و تعدد آنها در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ در مناطق تحت حاکمیت کمونیست‌های چین به‌نام ”منطقه‌ی شوروی“ (Soviet Area) آغاز شد.

در سال ۱۹۳۰، مائو زدانگ وحشت انقلاب تمام‌عیاری را در ”منطقه شوروی“ در استان جیانگ‌زی به‌راه انداخت که به‌نام پاک‌سازی عوامل ضدبشویکی معروف است. هزاران نفر از سربازان ارتش سرخ، اعضای حزب و لیگ و غیرنظامیان در پایگاه‌های کمونیستی به‌طور وحشیانه‌ای کشته شدند. این واقعه اساساً توسط کنترل مستبدانه‌ی مائو سبب شد. پس از آن که مائو منطقه‌ی شوروی را در جیانگ‌زی پایه نهاد، خیلی زود مورد حمله‌ی ارتش سرخ محلی و نهادهای حزبی تحت فرماندهی لی وولین (Li Wenlin) در جنوب غربی جیانگ‌زی قرار گرفت. مائو تحمل هیچ‌گونه مخالفت منظم نزدیک به خود را نداشت. از این رو از جدی‌ترین روش‌ها برای سرکوبی اعضای حزب که به نارضایتی‌شان مشکوک بود استفاده کرد. برای ایجاد فضای خشک و سخت لازم برای انجام پاک‌سازی، مائو بدون تردید از نیروهای تحت فرماندهی مستقیم خود شروع کرد. از اواخر نوامبر تا اواسط دسامبر،

جبهه‌ی اول ارتش سرخ مورد "بررسی و یک‌سو سازی بسیار سریع" قرار گرفت. ارگان‌های پاک‌سازی کننده‌ی ضد انقلابیون در تمامی رده‌های ارتش اعم از لشکر، هنگ، گردان، گروهان و جوخه تشکیل گردیدند و اعضای حزب را که از خانواده‌های ملاک و یا کشاورزان ثروت‌مند بودند و یا آنانی را که از وضع حاکم ناراضی بودند دستگیر و از دم تیغ گذراندند. در چیزی کمتر از یک ماه از میان ۴۰ هزار سرباز ارتش سرخ، ۴۴۰۰ نفر تحت نام عوامل ضدبلاشویک اعدام شدند که در میان آنان ۱۰ نفر سروان وجود داشت.

در مرحله‌ی بعد *مائو* شروع به کشتار ناراضی‌های منطقه‌ی شوروی کرد. در ماه دسامبر سال ۱۹۳۰، او به *لی شائوجیو* (Li Shaojiu) دبیر کل دپارتمان سیاسی جبهه‌ی اول ارتش سرخ و رئیس کمیته‌ی پاک‌سازی فرمان داد که به عنوان نماینده‌ی کمیته‌ی جبهه‌ی عمومی به شهر *فوتیان* (Futian) واقع در استان *جیانگ‌زی* که در آن دولت کمونیست مستقر بود برود. *لی شائوجیو* اعضای کمیته‌ی عمل استانی و هشت نفر از رهبران ارشد ارتش سرخ بیستم از جمله *دوآن لیانگ‌بی* (Duan Liangbi) و *لی بای‌فانگ* (Li Baifang) را دستگیر کرد. او از روش‌های شکنجه‌ی بسیار بی‌رحمانه‌ای مثل کتک‌زدن و سوزاندن بدن استفاده کرد. کسانی که تحت شکنجه قرار گرفته بودند در کل بدن‌شان جراحات دیده می‌شد، انگشت‌هایشان شکسته بود، تمام بدن‌شان سوخته بود و قادر به حرکت نبودند. بر اساس مدارک مستند صدای فریاد قربانیان آن‌قدر بلند بود که به آسمان می‌رفت و از فاصله‌ی خیلی دور شنیده می‌شد. شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ی انجام شده کاملاً غیر انسانی بودند.

در تاریخ هشتم دسامبر، همسران *لی بای‌فانگ*، *ما مینگ* (Ma Ming) و *جو میان* (Zhou Mian) به ملاقات ایشان رفتند ولی آنها نیز به عنوان ضدبلاشویک دستگیر شده و مورد شکنجه قرار گرفتند. آنها به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، بدن و آلت تناسلی‌شان سوزانده شد و سینه‌هایشان با چاقو بریده شد. تحت شکنجه‌های شدید، *دوآن لیانگ‌بی* اعتراف کرد که *لی ونلین*، *جین وانبانگ* (Jin Wanbang)، *لیو دی* (Liu Di)، *جو میان*، *ما مینگ* و دیگران همگی از رهبران نیروهای ضدبلاشویکی بوده و بسیاری از افراد ضدبلاشویک در دانشکده‌های ارتش سرخ وجود داشتند.

از هفتم دسامبر تا عصر دوازدهم دسامبر، تنها در طول ۵ روز، *لی شائوجیو* و افرادش، بیش از ۱۲۰ نفر مظنون به عضویت در گروه‌های ضد بلاشویکی و ده‌ها ضد انقلاب مهم را طی اقدام پاک‌سازی ضدبلاشویکی در *فوتیان* دستگیر کردند؛ بیش از ۴۰ نفر اعدام گردیدند. نهایتاً عملیات بی‌رحمانه‌ی *لی شائوجیو* "واقع‌هی فوتیان" [۱۱] را در دوازدهم دسامبر سال ۱۹۳۰ آفرید که کل منطقه‌ی شوروی را حیرت‌زده کرد.

از منطقه‌ی شوروی گرفته تا *یان‌آن* (Yan'an) *مائو* با تکیه بر تئوری خود و اعمال مبارزاتی کم‌کم رهبری خود بر حزب را به دست آورد. پس از آن که ح‌ک‌چ در سال ۱۹۴۹ به قدرت رسید، *مائو* به توسل خود به ایجاد این‌گونه درگیری‌های درون حزبی ادامه داد. برای مثال در اجلاس هشتم کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ که در سال ۱۹۵۹ در *لوشان* (Lushan) برگزار شد، *مائو* زدانگ ناگهان *پنگ ده‌وآی* (Peng Dehuai) را مورد حمله‌ی لفظی قرار داد و او را از مقامش خلع کرد. [۱۲] از تمامی رهبران اصلی که در اجلاس شرکت داشتند خواسته شد که موضع خود را مشخص کنند. به چند نفری که جرأت اظهار نظر مخالف را به خود دادند انگ جبهه‌ی ضد حزبی *پنگ ده‌وای* زده شد. در خلال انقلاب فرهنگی، کادرهای قدیمی کمیته‌ی مرکزی ح‌ک‌چ یکی بعد از دیگری تنبیه گردیدند ولی همه‌ی آنها بدون استثنا بدون هیچ مخالفتی تسلیم می‌شدند. چه کسی جرأت این را داشت که کلمه‌ای بر ضد *مائو* زدانگ بر زبان آورد؟ ح‌ک‌چ همواره بر نظم خشک و آهنین، وفاداری به حزب و اصول

سازمان دهی تأکید می‌کرد و اطاعت بی‌چون و چرای تمامی افراد از رهبر را انتظار داشت. این چنین خصوصیت حزبی حاصل مبارزات سیاسی مستمر بود.

در زمان انقلاب فرهنگی، لی لیسان (Li Lisan) که زمانی رهبر ح‌ک‌چ بود تا نهایت ظرفیت و طاقتش مورد آزار قرار گرفت. در سن ۶۸ سالگی بطور متوسط ۷ بار در ماه مورد بازجویی قرار می‌گرفت. همسر او لی شا (Li Sha) تحت عنوان جاسوس "تجدید نظر طلب شوروی" قبلاً راهی زندان شده بود و کسی از محل او خبر نداشت. لی در نهایت ناامیدی و یأس چاره‌ای ندید به جز آن‌که با مصرف تعداد زیادی قرص خواب آور خودکشی کند. قبل از مرگش نامه‌ای به مائو زد و نوشت و در آن عقیده‌ی واقعی‌اش نسبت به "حس سرشت حزبی" را که بر اساس آن یک عضو ح‌ک‌چ هرگز نباید جرأت ترک حزب را به خود راه دهد حتی اگر تا مرز مرگ پیش رود این گونه بیان کرد:

آقای رئیس

من در این لحظه در حال قدم گذاشتن به راه خیانت به حزب به‌علت خودکشی هستم و قصد دفاع از جرم خود را نیز ندارم. تنها یک چیز، آن این‌که من و تمامی اعضای خانواده‌ام هرگز با هیچ دشمنی هم‌دست نبوده‌ایم. تنها در مورد این موضوع از دولت مرکزی خواهش‌م‌ن‌م‌د که بررسی کامل به‌عمل آورد و بر اساس حقیقت نتیجه‌گیری کند...

لی لیسان

۲۲ ژوئن ۱۹۶۷، [۱۳]

زمانی‌که فلسفه‌ی مبارزه‌ای مائو زد و انگ در حال کشیدن چین به ورطه‌ی مصیبت و تباهی بود، این گونه مبارزات سیاسی و درگیری‌های درون حزبی که هر هفت یا هشت سال یک‌بار ایجاد می‌شد نجات ح‌ک‌چ را تضمین می‌کرد. هر بار که درگیری صورت می‌گرفت، اقلیتی در حدود ۵ درصد مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند و ۹۵ درصد بقیه به اطاعت بی‌قید و شرط از خط اصلی حزب وادار می‌گردیدند که از این طریق حزب به انسجام سازمانی خود قدرت می‌بخشید و ظرفیت تخریبی خود را بالا می‌برد. این درگیری‌ها از طرف دیگر باعث نابودی آن عده‌ای می‌شد که عقیده‌شان نسبت به حزب متزلزل بود و حاضر به کنار گذاشتن وجدان خود نبودند و هر نیرویی را که جرأت مقاومت از خود نشان می‌داد نابود می‌کرد. از طریق چنین مکانیزمی آن‌دسته از اعضای ح‌ک‌چ که علاقه‌ی بیشتری به نزاع و درگیری داشتند و در استفاده از روش‌های شرورانه و گانگستری ماهرتر بودند کنترل را به‌دست می‌گرفتند. رهبران فرقه‌ی ح‌ک‌چ همگی افراد نترسی هستند که بار سنگینی از تجربه‌ی مبارزاتی را بدوش کشیده و سرشار از روح حزب هستند. چنین مبارزات وحشیانه‌ای در عین حال افراد شرکت‌کننده در خود را شستشوی مغزی داده و به آنان درس خونریزی می‌آموزد. هم‌زمان با این قضیه به‌طور مستمر به حزب انرژی داده و میل به مبارزه در آن را تقویت کرده، حیات آن را ضمانت کرده و از تبدیل شدن آن به یک گروه ملایم که دست از مبارزه بردارد جلوگیری می‌کند.

چنین سرشت حزبی مورد نیاز ح‌ک‌چ دقیقاً از سرشت فرقه‌ای این حزب نشأت می‌گیرد. برای رسیدن به چنین هدفی ح‌ک‌چ مصمم است که رشته‌های اصول سنتی را پاره کند و از تمام وسایل ممکن بدون هیچ تردیدی برای جنگ با هر نیرویی که بر سر راهش قرار بگیرد استفاده کند. از این رو نیاز است که تمامی اعضایش را

به‌گونه‌ای برده‌وار تربیت کند که همچون ابزاری بدون قلب، فاقد رحم و عدالت و بی‌اعتقاد باشند. این خاصیت ح‌ک‌چ نشأت گرفته از تنفر آن نسبت به جامعه‌ی بشری، سنت‌ها، ارزیابی‌های واهی از خود و نخوت و کینه‌ی بی‌انتهایی است که نسبت به زندگی انسان‌ها دارد. ح‌ک‌چ به‌منظور دستیابی به آرمان بزرگ خود، به هر قیمتی از خشونت جهت تخریب جهان و نابودی ناراضی‌ها بهره می‌گیرد. واضح است که چنین فرقه‌ی شیطانی مورد مخالفت افراد با وجدان است، بنابراین آن باید وجدان انسان‌ها، افکار خیرخواهانه را از بین ببرد تا مردم را وادار کند که به آموزه‌های شیطانی‌اش ایمان بیاورند. از این رو برای اطمینان از بقایش، ح‌ک‌چ اول از همه باید وجدان انسان‌ها، افکار خیرخواهانه و معیارهای اخلاقی را از بین ببرد تا بتواند مردم را به ابزار و برده‌های رام تبدیل کند. بر اساس منطق ح‌ک‌چ، زندگی و علایق حزب بر همه چیز تفوق دارد؛ حتی به علایق جمعی اعضای حزب، بنابراین هریک از اعضا باید آماده باشند تا سلیقه‌ی شخصی خود را فدای حزب کنند.

با نگاه به تاریخچه‌ی ح‌ک‌چ درمی‌یابیم که کسانی که افکار روشن‌فکرانه‌ی سنتی داشته‌اند مثل چن دوشیو (Chen Duxiu) و چو چیوبای (Qu Qiubai) و یا کسانی که به علایق مردم اهمیت می‌داده‌اند مثل هو یائوبانگ (Hu Yaobang) و ژائو زیانگ (Zhao Ziyang)، یا افرادی که عزم کرده‌اند تا در مقام خود پاک باشند و به مردم خدمت واقعی کنند مثل جو رونگجی (Zhu Rongji) بدون در نظر گرفتن این که چقدر برای حزب خدمت کرده‌اند و این که چقدر خواسته‌های شخصی‌شان را زیر پا گذاشته‌اند، به طور اجتناب‌ناپذیری پاک‌سازی شده، کنار گذاشته شده و یا به انجام علایق حزب و قوانین آن مجبور گردیده‌اند.

حس سرشت حزبی و استعداد و ذوق حزبی که در نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه با خون‌اعضاء عجیب شده باعث گردیده که در لحظات مهم و حیاتی دست به مصالحه و مصامحه بزنند چرا که در ضمیر ناخودآگاه‌شان چنین حک شده که ادامه‌ی حیات حزب بزرگ‌ترین علاقه است. آنها اینکه خود را فدا کنند و شاهد ارتکاب جنایت نیروهای شیطانی درون حزب باشند را به اینکه با توسل به وجدان و آگاهی و افکار خیرخواهانه با آن مبارزه کنند ترجیح می‌دهند. این دقیقاً حاصل مکانیزم مبارزه‌ای ح‌ک‌چ است: این مکانیزم مردم خوب را به ابزاری تبدیل کرده و از آنها استفاده می‌کند و از سرشت و طبیعت حزب برای محدود کردن و یا حتی نابود کردن وجدان انسان‌ها تا حد ممکن استفاده می‌کند. ده‌ها ”مبارزه و درگیری خطی“ ح‌ک‌چ به خلع بیش از ۱۰ نفر از رهبران بلند پایه‌ی حزب یا جانشینان منصوب شده‌ی آنان منجر گردیده است؛ هیچ‌یک از رهبران بلند پایه سرانجام خوبی نداشته‌اند. گرچه مائو زندان مدت ۴۳ سال بر چین پادشاهی کرد، تنها مدت کوتاهی پس از مرگش، همسر و پسر خواهرش روانه‌ی زندان شدند که به‌عنوان پیروزی مائویسم مورد تشویق تمامی اعضای حزب قرار گرفت. آیا این یک کم‌دی یا شوخی است؟

پس از آن که ح‌ک‌چ قدرت سیاسی را به‌دست گرفت، مبارزات سیاسی غیر قابل اجتنابی در گرفت، از درگیری‌های درون حزبی گرفته تا دعوای برون حزبی. در زمان مائو زندانگ اوضاع بدین منوال بود و هنوز نیز در دوران ”باز و اصلاحات“ پس از مائو اوضاع به‌همین گونه است. در دهه‌ی ۱۹۸۰ زمانی که مردم داشتند ذره‌ای آزاداندیشی و آزادی تفکر را تجربه می‌کردند، حزب کمونیست مبارزه‌ی ”مخالفت با آزادی سرمایه‌داری“ را به راه انداخت و ”چهار اصل بنیادین“ را به منظور حفظ قدرت مطلق خود ارائه کرد [۱۴]. در سال ۱۹۸۹ دانشجویانی که با راه‌پیمایی آرام خواستار دموکراسی بودند به‌طور وحشیانه‌ای قلع و قمع شدند چرا که ح‌ک‌چ هیچ‌گونه میل به دموکراسی را مجاز نمی‌داند. دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهد گسترش شدید تعداد تمرین‌کنندگان فالون گونگ بود که به ”درست‌کاری، شفقت و بردباری“ اعتقاد داشتند ولی آن‌چه نصیب‌شان شد نسل‌کشی بود که در سال ۱۹۹۹ انجام

گرفت چرا که ح‌ک‌چ طاقت فطرت انسانی و افکار درست‌کارانه و خیرخواهانه را ندارد. ح‌ک‌چ باید از خشونت استفاده کند تا وجدان مردم را نابود کند و قدرت خود را تضمین کند. از زمان ورود به قرن بیست و یکم، اینترنت جهان را به هم پیوند داده حال آن‌که حزب با صرف هزینه‌های هنگفت سیستم‌های سانسوری و ره‌گیری را به‌کار گرفته تا بتواند آزادی‌خواهان را در هنگام کار با اینترنت شناسایی کند چرا که ح‌ک‌چ از اینکه مردم به اطلاعات آزاد دسترسی داشته باشند به‌شدت می‌ترسد.

### ج- انحطاط و تباهی فرقه‌ی شیطانی حزب کمونیست چین

فرقه‌ی شیطانی ح‌ک‌چ اساساً در مبارزه با فطرت بشری و قوانین آسمانی است. ح‌ک‌چ به‌واسطه‌ی تکبر، خود‌بزرگ بینی، خودخواهی و اعمال ظالمانه و بی‌حد و مرزش معروف است. به‌طور مداوم بلایا و مصیبت‌هایی را برای کشور و مردم به‌بار می‌آورد با این‌حال هرگز به اشتباهاتش اعتراف نمی‌کند و هرگز چهره‌ی واقعی‌اش را به مردم نمی‌نماید. ح‌ک‌چ هیچ‌گاه در عوض کردن شعارها و عناوینش به خود شک راه نداده، شعارها و عنوان‌هایی که برای حزب ابزارهای حفظ کنترل حکومتش محسوب می‌شوند. بدون توجه به اخلاقیات، عدالت و زندگی بشر هر کاری می‌کند تا قدرت خود را حفظ کند.

نهادی کردن و سوسیالیستی نمودن این فرقه‌ی شیطانی به سقوط آن منتهی می‌شود. در نتیجه‌ی تمرکز قدرت، افکار عمومی ساکت گردیده و تمامی مکانیزم‌های نظارتی ممکن نابود گردیده‌اند و هیچ نیرویی برای توقف ح‌ک‌چ در راهی که به سمت فساد و فروپاشی می‌رود باقی نمانده است.

ح‌ک‌چ امروز، تبدیل به بزرگترین ”حزب از لحاظ میزان اختلاس و فساد“ در جهان گردیده است. بر اساس آمار رسمی در چین، از میان ۲۰ میلیون مقامات، افسرها و اعضای حزب و دولت در طول ۲۰ سال گذشته، ۸ میلیون نفر به‌علت فساد گناه‌کار شناخته شده و بر اساس قوانین دولتی و یا حزبی مجازات شده‌اند. اگر مقامات شناسایی نشده را نیز به حساب آوریم تعداد مقامات حزبی و دولتی فاسد به چیزی بالغ بر دو سوم تعداد کل بالغ می‌شود که تنها بخش کوچکی از آنها مورد بررسی قرار گرفته و افشا گردیده است.

امن کردن منافع مادی با توسل به فساد و اخاذی تبدیل به عظیم‌ترین نیروی انسجام بخش و متحد کننده‌ی ح‌ک‌چ امروز گردیده است. مقامات فاسد می‌دانند که بدون وجود حزب شانسی برای مال‌اندوزی و کسب منافع شخصی ندارند و اگر حزب سقوط کند آنها نه تنها موقعیت و قدرت‌شان را از دست می‌دهند بلکه اعمال‌شان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در کتاب ”خشم آسمانی“ که رمانی بیان‌گر معاملات پشت پرده‌ی مقامات ح‌ک‌چ است، آقای چن فنگ (Chen Fang) نویسنده‌ی این رمان بزرگ‌ترین راز حزب را از زبان هائو شیانگ‌شو (Hao Xiangshou)، قائم مقام رئیس دفتر شهری ح‌ک‌چ بیان می‌کند. او گفته است: ”فساد قدرت سیاسی ما را ثبات بخشیده است.“

مردم چین این را به‌خوبی تشخیص می‌دهند، ”اگر ما با فساد بجنگیم، حزب سقوط می‌کند، اگر با فساد نجنگیم، ملت نابود می‌شود.“ ح‌ک‌چ نیز با مبارزه با فساد در مورد سرنوشت خود ریسک نمی‌کند. تنها کاری را که انجام می‌دهد کشتن چند نفر شخص فاسد به منظور حفظ وجهه‌ی خود است. این کار به حیاتش به قیمت از بین



بردن چند نفر فاسد برای چند سالی ادامه می‌بخشد. امروزه تنها هدف ح‌ک‌چ و فرقه‌ی شیطنانی‌اش حفظ قدرت و به تعویق انداختن نابودی‌اش است.

در چین امروز آداب و اصول اخلاقی به کل از بین رفته‌اند. محصولات مستهجن، زنان روسپی، مواد مخدر، تباری بین صاحب‌منصبان و خلاف‌کاران، سندیکا‌های خلاف‌های سازمان‌دهی شده، قمار، رشوه‌خواری و فساد در انواع مختلف شیوع دارد. ح‌ک‌چ چنین فسادهای اخلاقی را نادیده می‌گیرد. و بسیاری مقامات بلند پایه‌ای که رؤسای بخش‌های مهم بوده و از کسانی که از حزب در هراس‌اند در مقابل حمایت صوری اخاذی می‌کنند. کای شائوچینگ (Cai Shaoqing)، متخصصی که مشغول بررسی مافیا و سازمان‌های خلاف‌کار در دانشگاه نانجینگ (Nanjing) است تخمین زده که تعداد اعضای جرایم سازمان‌دهی شده در چین حداقل یک میلیون نفر است. هر یک از مقامات این سندیکاها که دستگیر می‌شوند به وجود چندین کمونیست پشت پرده‌ی فاسد که مقامات دولتی، قضات و یا پلیس هستند اعتراف می‌کنند.

حزب کمونیست از این در هراس است که ممکن است مردم چین وجدان و اصول اخلاقی خود را باز یابند، از این‌رو به مردم اجازه نمی‌دهد تا به هیچ دین و آئینی اعتقاد داشته باشند و یا این‌که آزادانه ببندیشند. او از تمام منابع و امکاناتش برای آزار و شکنجه‌ی افراد خوبی که معتقد به آیین و دین هستند استفاده می‌کند. کسانی مثل گروه‌های مسیحی زیرزمینی و مخفی که به مسیح و خداوند اعتقاد دارند و یا مثل تمرین‌کنندگان فالون گونگ که به دنبال درست‌کار، با شفقت و بردبار بودن هستند. ح‌ک‌چ از این در هراس است که دمکراسی ممکن است پایانی بر حکومت تک‌حزبی‌اش باشد، از این‌رو جرأت این‌که به مردم آزادی سیاسی بدهد را ندارد. او بی‌درنگ آزادی‌خواهان و فعالان حقوق مدنی را به زندان می‌اندازد و به مردم نوعی آزادی انحرافی می‌دهد. تا زمانی‌که به سیاست کاری نداشته باشید و با رهبری ح‌ک‌چ مخالفت نکنید می‌توانید هرگونه که بخواهید عمل کنید حتی اگر اعمال شورانه و غیر اخلاقی انجام دهید. در نتیجه‌ی این سیاست، ح‌ک‌چ با سرعت زیادی در حال اضمحلال است و معیارهای اخلاق در چین نیز بطور نگران‌کننده‌ای رو به نزول هستند.

”بستن راه‌ها به بهشت و باز کردن دروازه‌ی جهنم“ بهترین تعبیری است که می‌تواند آن‌چه را که فرقه‌ی پلید ح‌ک‌چ بر سر جامعه‌ی چین امروز آورده بیان کند.

## چ- تأمل در مورد حکومت شیطنانی حزب کمونیست چین

### حزب کمونیست چیست؟

این سؤال ظاهراً ساده جواب ساده‌ای ندارد. حزب کمونیست با تظاهر به مردم‌مداری و در قالب یک حزب سیاسی در واقع میلیون‌ها نفر را فریب داده است. علاوه بر این به‌عنوان یک حزب سیاسی نیز قابل قبول نیست، بلکه تنها فرقه‌ای شیطنانی مضر است که توسط یک روح شیاطینی تسخیر شده است. حزب کمونیست موجودی زنده است که در این دنیا در قالب ارگان‌های حزبی ظهور کرده است. آنچه در واقع حزب کمونیست را کنترل می‌کند روح خبیث شیطان است که از همان ابتدا به داخل آن رسوخ کرد و همان روح شیطان است که سرشت شیطنانی حزب کمونیست را تعیین می‌کند.

رهبران حزب کمونیست در حالی که مانند مرشدان و معلمان یک فرقه عمل می‌کنند عملاً به اهداف شیطانی حزب کمک می‌کنند. زمانی که خواست و هدفشان با حزب در یک سو باشد و بتوانند از آن استفاده کنند بعنوان رهبر انتخاب می‌گردند. ولی زمانی که دیگر نتوانند از عهده‌ی برآوردن نیازهای حزب برآیند، با بی‌رحمی تمام سرنگون می‌شوند. مکانیزم مبارزاتی حزب به‌خوبی می‌داند که تنها حقه‌بازترین، پلیدترین و بی‌رحم‌ترین افراد هستند که می‌توانند سمت مرشد فرقه‌ی حزب کمونیست را خوب ایفا کنند. بیش از ده نفر از رهبران حزب تاکنون وجهه و حرمت خود را از دست داده‌اند که خود حقیقت این مشاجرات را ثابت می‌کند. در حقیقت، رهبران ارشد حزب بر روی یک طناب بسیار نازک راه می‌روند. آنها دو راه در پیش رو دارند، یکی این که حزب را رها کرده و مانند گورباچف (Gorbachev) نام نیکی از خود در تاریخ بگذارند و یا این که مانند بسیاری از دبیرکل‌های حزب قربانی آن گردند.

مردم هدف برده‌داری و سرکوب رژیم هستند. براساس قوانین حزب مردم حق رد کردن و نیز نپذیرفتن حزب را ندارند در عوض مجبورند که رهبری حزب را پذیرفته و به وظیفه‌ی خود در حفظ و حراست از آن عمل کنند. آن‌ها هم‌چنین بطور مرتب توسط فرقه‌ی حزبی خود به زور و تهدید مورد شستشوی مغزی قرار می‌گیرند. ح‌ک‌چ همه‌ی افراد ملت را مجبور می‌کند که به فرقه‌اش ایمان آورده و از آن حمایت کنند. چنین چیزی در دنیای امروز کمتر به چشم می‌خورد و باید به مهارت غیرقابل رقابت ح‌ک‌چ در سرکوب کردن مردم اعتراف کرد.

اعضای حزب توده‌های فیزیکی هستند که بدنه‌ی حزب را پر کرده‌اند. بسیاری از آنها صادق و مهربان هستند و می‌توانند در زندگی اجتماعی خود بسیار موفق باشند. این‌ها کسانی هستند که حزب کمونیست می‌خواهد، چرا که با استخدام کردنشان از آبرو و خوشنامی‌شان جهت خدمت به حزب استفاده می‌کند. بسیاری از افراد دیگر تنها به دلیل تمایل شخصی‌شان به جاه و مقام و بدست آوردن جایگاه اجتماعی بالاتر تلاش می‌کنند که به حزب ملحق شوند و به حیات شیطانی آن کمک کنند. افراد دیگری هم هستند که علت ملحق شدنشان به حزب انجام کارهایی در زندگی شخصی‌شان است، چرا که می‌دانند بدون ملحق شدن به حزب اجازه و امتیاز انجام چنین کاری به آنها داده نمی‌شود. برخی دیگر تنها به خاطر بدست آوردن یک آپارتمان و تنها وجهه‌ای بهتر به حزب می‌پیوندند. از این‌رو در میان ده‌ها میلیون نفر اعضای حزب، هم افراد خوب و هم بد می‌توان یافت. مهم نیست که انگیزه برای این کار چه باشد ولی زمانی که به حزب بپیوندید باید در مقابل پرچم حزب خواسته یا ناخواسته سوگند وفاداری یاد کنید که به این معنی است که شما بطور داوطلبانه زندگی خود را وقف حزب کرده‌اید، متعاقب آن باید با شرکت در جلسات مطالعاتی سیاسی هفته‌ای مورد شستشوی مغزی قرار گیرید. بسیاری از افراد عضو حزب از خود تفکری ندارند و به راحتی تحت کنترل روح خبیث بدنه‌ی میزبان ح‌ک‌چ هستند و در نتیجه‌ی آن به‌طور کامل تحت تأثیر افکار آن می‌باشند. این افراد در بدن حزب درست مثل سلول‌های بدن انسان عمل کرده و بدون توقف درست مثل برده‌ای که به خدمت در آمده باشد در جهت حیات حزب تلاش می‌کنند. نگران‌کننده‌تر این که زمانی که ”سرشت حزبی“ به شخص تحمیل شود ترک کردن آن بسیار سخت می‌نماید. هر زمان که بخواهید به بُعد انسانی خود بازگردید مورد پاک‌سازی و شکنجه قرار می‌گیرید. کسی نمی‌تواند به دلخواه خود حزب را ترک کند چرا که براساس سیاست حزبی ورود آزادانه و خروج ممنوع، شخص بعنوان خیانت‌کار طبقه‌بندی می‌گردد. به همین علت است که مردم اغلب شخصیت دوگانه‌ای را از خود بروز می‌دهند: در زندگی سیاسی‌شان سرشت حزب کمونیستی و در زندگی روزمره‌شان سرشت انسانی.

کادری‌های حزب متشکل از گروهی است که حق توزیع قدرت بین اعضای حزب را در اختیار دارد. گرچه ممکن است در مواقع مشخصی، حق انتخاب بین خوب و بد در اختیار آنان باشد و تصمیمات خود را بگیرند، ولی در زمان‌های خاص و رخداد‌های بخصوص، به‌صورت یک کل، مجبورند که از خواست حزب پیروی کنند. حکم ایشان جمله‌ای را به آنها دیکته می‌کند: ”کل حزب مطیع کمیته‌ی مرکزی است.“ کادری‌های حزب متشکل از رهبران حزب در رده‌های مختلف هستند که ستون و تکیه‌گاه اصلی حزب محسوب می‌شوند. آنها نیز صرفاً بعنوان ابزاری برای حزب به حساب می‌آیند. آنها نیز در خلال جنبش‌های گذشته فریب داده شده، از ایشان سوء استفاده شده و قربانی گردیده‌اند. معیار زیربنایی ح‌ک‌چ براساس آزمایش اعضا برای حصول اطمینان از این نکته است که آیا از مرشد واقعی بخوبی پیروی می‌کنند و در خدمت خود به حزب پایدار و صادق هستند یا خیر.

### چرا مردم ناآگاه باقی می‌مانند؟

ح‌ک‌چ همواره در طول بیش از ۵۰ سال حکومتش بر کشور چین شرورانه و رذیلانه عمل کرده است. ولی علت چیست که مردم چین تصور صحیح و واقع‌گرایانه‌ای از سرشت و فطرت شیطانی ح‌ک‌چ ندارند؟ آیا علت آن کم هوشی آنان است؟ خیر. چین دارای یکی از عاقل‌ترین ملت‌ها در جهان است که با فرهنگ سنتی غنی و منحصر به فرد و میراث فرهنگی ۵۰۰۰ ساله‌ی خود سرفراز است. با تمام این‌ها ملت چین در حال حاضر تحت حکومت ح‌ک‌چ زندگی می‌کند که کاملاً از ابراز ناراضی‌ت‌ی ترس و وحشت دارند. جواب این سؤال کنترل افکاریست که توسط ح‌ک‌چ اعمال می‌گردد.

اگر مردم چین آزادی بیان داشتند و می‌توانستند آزادانه در مورد نقاط مثبت و منفی ح‌ک‌چ اظهار نظر کنند، می‌دیدیم که چین مدت‌های پیش به ماهیت شرور حزب پی‌برده بود و خود را از سلطه‌ی این فرقه‌ی شیطانی نجات می‌داد. متأسفانه مردم چین در طول نیم قرن گذشته و تحت حکومت ح‌ک‌چ، آزادی بیان و تفکر را از دست داده‌اند. هدف از آزار و شکنجه‌ی راست‌گرایان روشن‌فکر در سال ۱۹۵۷ سرکوب آزادی بیان و کنترل افکار مردم بود. جامعه‌ی چین آن قدر از آزادی‌های پایه‌ای تهی است که جوانانی را که آثار مارکس و انگلس را در زمان انقلاب فرهنگی با دل و جان مطالعه کرده بودند برچسب ”باند ضد حزب“ زده و مورد شکنجه و آزار قرار دادند. صحبت و بحث در مورد کارهای درست و نادرست ح‌ک‌چ حتی نباید به ذهن خطور کند چه برسد به آن که انجام گیرد.

بسیاری از چینی‌ها جرأت این را که حزب کمونیست را فرقه‌ای شیطانی بنامند ندارند. با این وجود ثابت کردن این گفته برای کسانی که در چین زندگی کرده‌اند سخت نیست چرا که مدارک اثبات آن در زندگی شخصی خودشان و یا زندگی خویشاوندان و دوستان‌شان به وفور یافت می‌شود.

چینی‌ها نه تنها از آزادی تفکر محروم شده‌اند بلکه تحت القای آموزش‌های فرهنگ حزب نیز قرار گرفته‌اند. هر آن چه که مردم می‌شنوند قدردانی و مدح حزب است و از این‌رو اذهان از هر آنچه به‌جز عقایدی که حزب کمونیست را تقویت می‌کند خالی گردیده است. برای مثال کشتار میدان تیان‌آن‌من را در نظر می‌گیریم. زمانی که تیراندازی در چهارم ژوئن سال ۱۹۸۹ شروع شد بسیاری از مردم از روی غریزه به سمت گیاهان اطراف خیابان دویده و در آنها پنهان شدند. چند لحظه بعد علی‌رغم خطر موجود شجاعانه از آنها خارج شده و با هم سرود ”انترناسیونال“ را خواندند. این چینی‌ها به‌راستی شجاع، بی‌گناه و قابل تقدیر بودند، ولی چرا ”سرود انترناسیونال“ را که سرود حزب کمونیست است درست در جایی که با کشتار حزب کمونیست مواجه شده بودند بر زبان جاری

کردند؟ دلیل آن ساده است. مردمی که تحت آموزش فرهنگ حزب قرار گرفته‌اند تمام آن‌چه از وفاداری و ایمان می‌دانند کمونیسم است. کسانی که در میدان تیان‌آن‌من بودند چیزی بجز سرود انترناسیونال و چند سرود دیگر که همگی در مدح حزب کمونیست هستند نمی‌دانستند که بخوانند.

### راه‌رهای چیست؟

ح‌ک‌چ در مسیر انحطاط و نابودی قرار گرفته است. با کمال تأسف سعی می‌کند که سرنوشت ناگوار خود را با سرنوشت ملت چین گره بزند.

ح‌ک‌چ ظاهراً در حال مرگ است و کنترل آن بر روی افکار بسیار سست گردیده است. با پیشرفت مخابرات و اینترنت، کنترل اطلاعات و سرکوب آزادی بیان برای حزب کاملاً مشکل گردیده است. از آنجا که مقامات فاسد مرتباً در حال اخاذی و سرکوب مردم هستند، عموم مردم از خواب و رؤیای ساخته شده توسط حزب بیدار شده‌اند و بسیاری به انجام نافرمانی‌های مدنی مبادرت می‌ورزند. ح‌ک‌چ با آزار و شکنجه‌ی تمرین‌کنندگان فالون گونگ نه تنها به افزایش اثر کنترل ایدئولوژیکی خود دست نیافته بلکه با افشا کردن سرشت بی‌رحم و وحشی خود پایگاه خود در میان مردم را نیز تضعیف کرده است. این فرصت با ارزشی برای مردم بوده تا در مورد ح‌ک‌چ تجدید نظر کنند و راه را برای مردم چین هموار ساخته تا خود را از قید و بندهای ایدئولوژیکی رها کرده و خود را بطور کامل از اسارت روح شیطانی کمونیست برهانند.

مردم چین که بیش از ۵۰ سال تحت حاکمیت شیطانی ح‌ک‌چ زندگی کرده‌اند به یک انقلاب خشن نیازی ندارند، تنها نیاز است که روح از دست رفته‌ی خود را بازیابند. این کار به کمک خودشان کاملاً عملی است و اولین قدم به سمت این هدف آگاهی از ذات خبیث ح‌ک‌چ است.

روزی فرا خواهد رسید که مردم، سازمان‌های حزب را که به دستگاه دولت چسبیده‌اند دور بیندازند تا نظام اجتماعی بطور مستقل و آزادانه و تنها با تکیه بر نیروی جامعه عمل کند. با از بین رفتن سازمان دیکتاتوری حزبی، راندمان و کارآمدی دولت افزایش و بهبود می‌یابد. به آن روز زمان زیادی باقی نمانده است. در واقع از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ اصلاح‌طلبان در درون خود حزب شروع به تبلیغ در مورد نظریه‌ای کردند که به ”جداسازی حزب از دولت“ اعتقاد دارد که با هدف خارج کردن حزب از دولت ارائه شده است. مسلم گردیده که تلاش‌ها برای اصلاحات از درون ح‌ک‌چ، ناکافی و غیر موفق بوده چرا که ”رهبری مطلق حزب“ هنوز از نظر ایدئولوژیکی بطور کامل رد نگردیده است.

فرهنگ حزب فضای لازم برای نجات فرقه‌ی شیطانی کمونیست است. پاک کردن آنچه ح‌ک‌چ در اذهان مردم بجای گذاشته به مراتب سخت‌تر از بیرون کردن حزب از ادارات دولتی است ولی به هر حال این پاک‌سازی تنها راه ریشه‌کن کردن شیطان کمونیسم است. این کار تنها با تلاش خود مردم چین عملی است. با هدایت اذهان به راه درست و بازگرداندن ذات انسان‌ها به حالت اصلی خود، جامعه اصول اخلاق خود را بازیافته و به حرکت خود به سمت جامعه‌ای غیر کمونیستی و شرافتمند موفق می‌شود. درمان این بیماری شیطانی در شناساندن ذات خبیث و مضر حزب به مردم، ریشه‌کنی آن از اذهان و پاک‌سازی آن است تا دیگر جایی برای مخفی شدن نداشته باشد. حزب کمونیست تأکید زیادی بر کنترل ایدئولوژیکی دارد چرا که خود چیزی به‌جز یک ایدئولوژی محض نیست. این ایدئولوژی زمانی که همه‌ی مردم چین اصول باطل کمونیست را از ذهن‌شان بیرون بریزند و فعالانه به پاک‌سازی و دور ریختن فرهنگ حزبی اقدام کنند و زندگی و اذهان‌شان را از این فرقه‌ی شیطانی کمونیستی پاک

کنند به‌خودی خود نابود می‌گردد. اگر مردم خود را نجات دهند، ح‌ک‌چ انسجام خود را از دست داده و از هم می‌پاشد.

کشورهایی که تحت حاکمیت کمونیست هستند همگی درگیر فقر، خفقان و شکنجه‌اند. تعداد کمی از این کشورها باقی مانده است شامل چین، کره شمالی، ویتنام و کوبا. روزگار آنان نیز به سرآمده است. به کمک عقل و درایت مردم چین که میراث عظمت و شکوه تاریخی ملت چین است، چین رها از تسخیر شیطانی کمونیسم چینی موفق و با آینده‌ای طلایی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

ح‌ک‌چ دیگر خود نیز به کمونیسم اعتقادی ندارد. روح آن مرده و تنها سایه‌ای از آن باقی مانده است. حزب تنها ”پوست“ کمونیسم را به ارث برده ولی هنوز نیز مظهر فرقه‌ای شیطانی است: فرقه‌ای بر پایه‌ی نخوت، کینه و خودخواهی و تمایل به نابودگری بی‌حد و حصر. ح‌ک‌چ میراث‌دار انکار قوانین الهی است و عدم پایبندی آن به سرشت و فطرت انسانی دست نخورده باقی مانده است.

امروزه ح‌ک‌چ به حکومت خود بر چین با استفاده از روش‌های مبارزاتی که طی سال‌ها در آنها تبخیر پیدا کرده ادامه داده است و با استفاده از سیستم سازمانی همبسته‌ی خود همراه با شکل ”تسخیر حزبی“ حکومت و همچنین تبلیغات شیطانی خود که به شکل یک آئین ملی در آمده ادامه می‌دهد. شش خصوصیت حزب کمونیست که قبلاً در موردشان گفته شد ح‌ک‌چ امروز را به‌خوبی در تعریف داده شده برای یک ”فرقه‌ی شیطانی“ می‌گنجاند. فرقه‌ای که هیچ کار خیر از آن بر نمی‌آید. فرقه‌ای که فقط پلیدی است.

همان‌طور که این فرقه‌ی شیطانی کمونیستی به مرگ خود نزدیک می‌شود، سرعت گسترش فساد و تباهی نیز در آن بطور تصاعدی بالا می‌رود. آن‌چه از همه مشکل‌آفرین‌تر به نظر می‌رسد این است که حزب با سرسختی تمام هر آنچه که از دستش برمی‌آید انجام می‌دهد تا ملت چین را نیز با خود به ورطه‌ی فساد و تباهی بکشد.

چیزی که مردم چین به آن نیاز دارند کمک به یکدیگر، تفکر و دورانداختن ح‌ک‌چ است.

\* \* \*

### یادداشت‌ها:

[۱] ”پلنگ مرده است ولی پوست آن هنوز باقی است“ برگرفته از کتاب پیش‌گویی چینی به‌نام شعر شکوفه‌ی آلو نوشته‌ی شائو یونگ (Shao Yong) (۱۰۷۷-۱۰۱۱). پلنگ در اینجا به قلمروی جغرافیایی شوروی سابق برمی‌گردد که در واقع به شکل پلنگی است که در حال دویدن است. با فروپاشی شوروی سابق، اساس نظام کمونیستی از هم پاشیده و تنها پوستی را بجای گذاشت که ح‌ک‌چ آنرا به ارث برد.

[۲] اساسنامه‌ی جمهوری خلق چین (ترجمه‌ی رسمی ۱۹۹۹)

[۳] برگرفته از بررسی‌های تاریخی پاک‌سازی گروه‌های ضدبشویکی توسط مائو زدانگ در منطقه‌ی شوروی، استان جیانگ‌زی، نوشته‌ی گائو هوا (Gao Hua). واقعه‌ی ”عملیات ضدبشویکی“ به عملیات ضدبشویکی سال ۱۹۳۰

باز می‌گردد که در آن مائو فرمان کشتن هزاران نفر از اعضای حزب، سربازان ارتش سرخ و غیر نظامیان بی‌گناه در استان جیانگ‌شی (Jiangxi) را در تلاش منسجم‌سازی قدرتش در مناطق تحت کنترل ح‌ک‌چ صادر کرد.

[۴] برگرفته از گزارش مائو مبنی بر "گزارش بررسی جنبش‌های کشاورزان در هونان (Hunan)" (۱۹۲۷).

[۵] کوه تایی (تای‌شان) (Taishan) (Tai) اولین ۵ کوه معروف استان شانگ‌دونگ (Shandong) چین است. از سال ۱۹۸۷ به‌عنوان یکی از میراث‌های باستانی سازمان ملل ثبت گردیده است.

[۶] جنبش انحصاری کردن اراضی به بخش تاریک اصلاحات اقتصادی چین باز می‌گردد. مثل انقلاب صنعتی در انگلستان (۱۸۵۰-۱۷۶۰)، زمین‌های کشاورزی چین امروز همگی برای ساخت مناطق اقتصادی گوناگون در تمامی مناطق (روستا، شهر، استانی و کشوری) تعیین گردیده‌اند. در نتیجه‌ی انحصار زمین‌ها، کشاورزان چینی زمین‌های خود را از دست داده‌اند. در مناطق شهری، ساکنان شهرها و شهرستان‌های قدیمی‌تر بطور مکرر به ترک محل سکونت و خالی کردن آن اراضی جهت توسعه بازرگانی با پرداخت کمترین خسارت ممکن مجبور گردیده‌اند. اطلاعات بیشتر در سایت:

<http://www.uglychinese.org/enclosure.htm>

[۷] لین‌جائو (Lin Zhao)، یک دانشجوی روزنامه‌نگاری در دانشگاه پکن در سال ۱۹۵۷ به‌علت افکار مستقل و انتقاد از جنبش‌های کمونیستی به‌عنوان حامی جناح راست طبقه‌بندی گردید. او به اتهام توطئه برای سرنگونی دیکتاتوری دمکراتیک مردمی در سال ۱۹۶۰ دستگیر شد. در سال ۱۹۶۲ به ۲۰ سال زندان محکوم گردید. او در ۲۹ آوریل ۱۹۶۸ به‌عنوان ضد انقلاب توسط ح‌ک‌چ کشته شد.

جانگ جی‌شین (Zhang Zhixin) نیز روشن‌فکری بود که در زمان انقلاب فرهنگی بدلیل انتقاد از شکست مائو در جنبش "گامی بزرگ به جلو" و افشای حقایق، توسط ح‌ک‌چ زیر شکنجه کشته شد. زندان بانان بارها این خانم را لخت کرده از پشت دست‌بند زده و به‌درون زندان مردها انداختند تا مورد تجاوز جمعی قرار گیرد تا اینکه دیوانه شد. زندان بانان از ترس اینکه مبادا در زمان اعدام فریاد مخالفت سر دهد قبل از اعدام گلولی او را بریدند.

[۸] "انقلاب فوریه" به انقلاب سرمایه‌داری روسیه در فوریه سال ۱۹۱۷ بر می‌گردد که تاج و تخت تزار را از او گرفت.

[۹] انقلاب اکتبر که به انقلاب بلشویکی نیز معروف است به رهبری لینن و در اکتبر سال ۱۹۱۷ صورت گرفت این انقلاب انقلابیون طبقه‌ی سرمایه‌دار را که تزار را سرنگون کرده بودند کشت و انقلاب سرمایه‌داری روسیه را خفه کرد.

[۱۰] هم "واقعه‌ی ماری (Mari)" و هم "کشتار دوازدهم آوریل" هر دو به حملات کومین‌تانگ (KMT) به ح‌ک‌چ بر می‌گردند. "واقعه‌ی ماری" در ۲۱ ماه می سال ۱۹۲۷ در شهر چانگ‌شا (Changsha) استان هونان (Hunan) به‌وقوع پیوست. "کشتار دوازدهم آوریل" در ۱۲ آوریل سال ۱۹۲۷ در شانگهای انجام گرفت. در هر دو مورد بعضی از اعضای ح‌ک‌چ و فعالان هوادار ح‌ک‌چ مورد حمله قرار گرفته، دستگیر شده و یا کشته شدند.

[۱۱] لیو دی (Liu Di) که یک افسر سیاسی ارتش سرخ بیستم بود و متهم به عضویت در گروه ضدبلشویکی شده بود به شهر فوتیان (Futian) یورش برد و لی شائوجیو (Li Shaojiu) را به ضد انقلاب بودن متهم کرد. آنها کنترل شهر فوتیان را بدست گرفته و ۱۰۰ نفر از دستگیر شدگان به جرم ضدبلشویکی بودن را آزاد کردند و شعار "مرگ بر مائو زندانگ" را فریاد کشیدند.

[۱۲] پنگ ده‌وای (Peng Dehuai) (۱۸۹۸-۱۹۷۴): ژنرال کمونیست چینی و رهبر سیاسی. پنگ در جنگ کره مقام فرماندهی کل را داشت و در عین حال معاون رئیس شورای ایالتی، عضو ارشد حزب و وزیر دفاع از سال

۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ بود. او پس از مخالفت با نگرش‌های چپ‌گرایانه مائو در نشست ح‌ک‌چ در لوشان (Lushan) در سال ۱۹۵۹ از مقام خود خلع‌گردید.

[۱۳] برگرفته از "لی لیشان (Li Lisan): شخصی که برایش ۴ مراسم یادبود و بزرگداشت برپاگردیده است." [۱۴] این چهار اصل عبارتند از: راه سوسیالیستی، دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر، رهبری ح‌ک‌چ و افکار مارکسیسم-لنینیسم و مائو‌زدانگ.